

ساخته‌های ساسانی در دل ایرانشهر به روایت متون تاریخی

دکتر سعید علی‌تاجر

استادیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا.

Tajer1966@gmail.com

علی اکبری

دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا.

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۹/۲۵

(از ص ۲۵ تا ۴۴)

چکیده

سرزمینی که امروزه کشور عراق نامیده می‌شود زمانی توسط پادشاهان ساسانی در ایرانشهر خوانده می‌شد. موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی دل ایرانشهر باعث شده بود که پادشاهان ساسانی به‌ویژه پس از خسرو انوشیروان این سرزمین را محل اقامت و مرکز حکومت خود قرار دهند و این امر موجب ساخت‌وسازهای فراوانی با اهداف مختلف شد. اما از آن‌جا که بسیاری از آن ساخته‌ها در گذر ایام و بنا به دلایلی ویران و تخریب شده است یکی از راه‌های دستیابی به آن‌ها گزارش‌هایی است که در متون تاریخی از آن ساخته‌ها آمده است. نگارندگان این نوشته می‌کوشند در حد توان خود با واکاوی برخی از آن متون که توسط محمدی ملایری گزارش شده است، به شناخت گوشه‌ای از آن ساخته‌ها نایل شوند. در این پژوهش از طریق طرح تحقیق کیفی تفسیر تاریخی و با گردآوری داده‌ها از متون دست اول عربی بازگردانده شده به پرسی، در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌ها که دل ایرانشهر کجاست و چه ساخته‌هایی از دوران ساسانی در آن‌جا گزارش شده است، اقدام شده است. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که عمده‌ی ساخته‌های ساسانیان در دل ایرانشهر را می‌توان به سه گروه عمده‌ی: ساخته‌های دفاعی (پادگان‌ها و دژها)، ساخته‌های حکومتی (کاخ‌ها) و ساخته‌های آب (بندها، پرندها، آبراه‌ها و خندق‌ها) تقسیم نمود که باقی‌مانده‌هایی از آن‌ها قابل شناسایی است که می‌توان با ردیابی محل قرارگیری آن‌ها از دل متون و اسناد، بستر مناسبی جهت کاوش‌های باستان‌شناسانه فراهم آورد.

کلیدواژه‌گان:

معماری ایران، معماری ساسانی، دل ایرانشهر، کاخ‌ها و دژهای ساسانی.

مقدمه

در مطالعه‌ی تاریخ، فرهنگ و معماری ایران زمین سرزمین‌هایی که امروزه در قلمرو جغرافیای سیاسی ایران کنونی واقع نمی‌شود، جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین این سرزمین‌ها مکانی است که پادشاهان ساسانی آن را دل ایرانشهر نام نهاده بودند. دل ایرانشهر محل سکونت و فرمان‌رانی پادشاهان ساسانی بوده است. موقعیت جغرافیایی خاص این منطقه و همسایگی آن با صحرای عربستان از جنوب و امپراتوری روم از شمال موجب گردید که این منطقه بارها و بارها بستر جنگ و ستیزهای فراوان باشد که از آن جمله می‌توان به نبردهای مکرر ایران و روم و پس از آن فتوحات اسلامی اعراب اشاره کرد. از همین روست که بسیاری از ابنیه و ساخته‌های دوران ساسانی و پیش از آن در این منطقه ویران و نابود گشته است مگر آن که رومیان یا تازیان بنا به دلیلی بنایی را تخریب نکرده و یا در حفظ و نگهداری یا تعمیر و بازسازی آن کوشیده باشند. در غیر این صورت مرگ آن ساخته حتمی بوده است.

بنابراین شناخت ساخته‌های ساسانی در دل ایرانشهر که هدف اصلی از این پژوهش است و نیز تلاش برای یافتن باقی‌مانده‌های آثار نابود شده در کاوش‌های باستان‌شناسی که می‌تواند نتیجه‌ی این دست مطالعات باشد، بدون مراجعه به متون تاریخی آن دوران که نام و ویژگی‌های برخی از آن ساخته‌ها را بازگو کرده‌اند، ناقص می‌ماند. منابع مکتوب دست اول که اکثراً متون کتب جغرافیایی عربی هستند، از آن‌جا که در پی ثبت محدوده‌ی سرزمین‌های فتح شده و راه‌های ارتباطی میان شهرها و روستاها بودند، آن‌جا که به بنا یا ساخته‌ای مهم و چشم‌گیر می‌رسیدند در ذکر نام و ویژگی‌های خاصو تشریح و توصیف کارکردهای آن و حتی ذکر داستان و حکایتی که در مورد آن ساخته‌ی خاص معروف بوده، اهتمام داشته‌اند.

یکی از غنی‌ترین منابع اطلاعاتی پژوهشگران تاریخ هنر و معماری ایران، همین منابع مکتوب دست اول است، اما از آن‌جا که اکثر این متون به زبان عربی نگاشته شده، دریافت اطلاعات نهفته در آن‌ها، مستلزم تسلط بر زبان و ادبیات عربی و پارسی است. یکی از عمیق‌ترین و دقیق‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، تلاش‌های محمد محمدی ملایری در غور در منابع دست اول با هدف نیل به فهم و درک ابعاد مختلف تحولات بنیادی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین در دوران انتقال از ایران ساسانی به ایران اسلامی است که در مجموعه‌ی شش جلدی تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی و نیز اثر ارزشمند فرهنگ ایرانی به جامعه‌ی علمی ایران عرضه شده است.

در این نوشته تلاش شده است تا از دل پژوهش‌های ایشان در متون سده‌های نخست اسلامی، به دنبال پاسخ به این پرسش که ساخته‌های ساسانی که در متون دست اول از آن‌ها نام برده شده است، کدامند و چه اطلاعات معماری و کالبدی از آن ساخته‌ها در متون ذکر گردیده است، تا آن‌جا که ممکن است نام و ویژگی‌های آن‌چه ایرانیان در آن دروه از تاریخ و این محدوده از جغرافیا ساخته‌اند، استخراج گردد. شایان ذکر است رجوع به منابع دست اول عربی و ترجمه و استنباط از آن‌ها به تخصص و مهارتی نیازمند است که حتماً از صلاحیت نگارندگان خارج بود، از آن رو تمسک به پژوهش عمیق استاد برجسته‌ی زبان و ادبیات پارسی و

عربی، گریز ناپذیر می‌نمود. از این رو در مطالعه‌ی ساخته‌های ساسانیان در دل ایرانشهر در متون عربی، تنها آن‌چه که از دریچه‌ی نگاه تیزبین محمدی ملایری گذشته و به دست ایشان از تعریب و تحریف تصحیح و به پارسی برگردانده شده است، مورد اعتماد و اتکا قرار گرفته و در این‌جا ذکر شده است. به این ترتیب مأخذ این مقاله همین مجموعه شش جلدی است.

طرح تحقیق

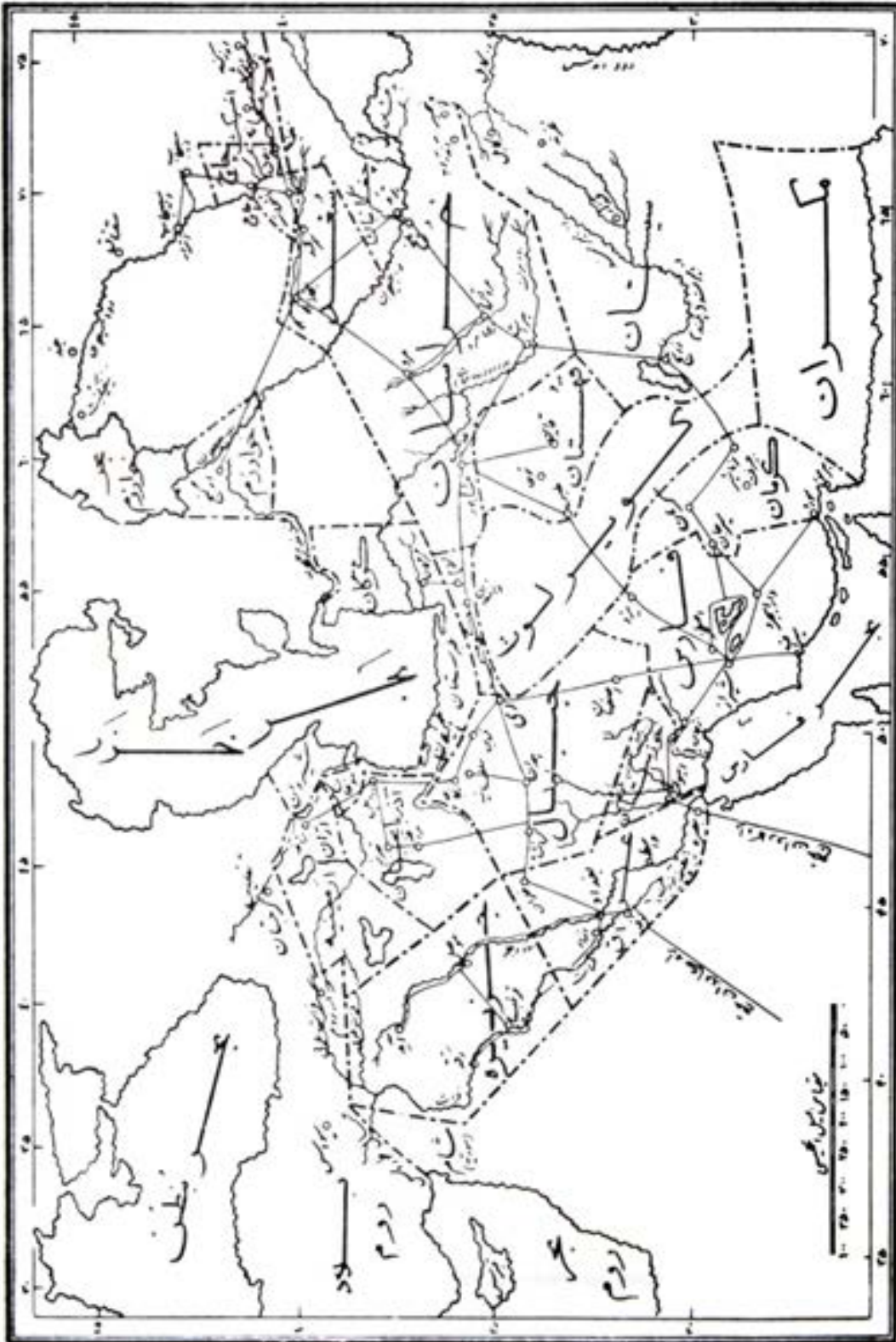
در پژوهش حاضر، مانند هر پژوهش تاریخی، واقعیت یک پدیده‌ی مادی عینی مستقل از پژوهشگران نیست و مشروط به تفسیر و برداشت آن‌ها از اطلاعات موجود در منابع مکتوب است و پژوهشگران می‌کوشند از طریق تعامل با موضوع به شناخت آن نایل شوند. از این‌رو مبنای معرفت‌شناختی تحقیق، دیدگاه تفسیری خواهد بود (بازرگان، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۸). به این ترتیب طرح تحقیق می‌بایست از میان یکی از روش‌های کیفی انتخاب گردد.

در این‌جا جستجوی پدیده‌ای کالبدی در زمینه‌ای پیچیده با جهت‌گیری روایتی در زمان گذشته هدف پژوهشگران است که می‌بایست از طریق طرح تحقیق تفسیری - تاریخی به انجام برسد (گروت و یانگ، ۱۳۸۴: ۱۳۶). در این طرح تحقیق پژوهشگر به یافتن داده‌های موجود و نه تولید آن‌ها می‌پردازد که این نیازمند صرف وقت و رجوع به منابع دست اول معتبر دارد. در این پژوهش گردآوری داده‌ها از منابع مکتوب دست اول عربی به اتکا بازگردانی محمد محمدی ملایری به پارسی انجام شده است.

دل ایرانشهر کجاست؟ وجه تسمیه‌ی آن چیست؟

در نخستین کتاب‌های جغرافیایی که پس از اسلام و به زبان عربی نگاشته شده است از سرزمینی نام برده شده که با حدودی اختلاف کمابیش منطبق بر سرزمینی است که امروزه در جغرافیای سیاسی کشور عراق خوانده می‌شود. ابن خردادبه در کتاب المسالک و الممالک که قدیمی‌ترین کتاب جغرافیا به زبان عربی است و برخی محققان از جمله محمدی ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۷) تاریخ نگارش آن را به سال ۲۳۲ هجری تخمین زده‌اند، سرزمینی را که مرکز تقسیمات جغرافیایی خود قرار داده «السواد» نامیده و جهات چهارگانه‌ی مشرق، مغرب، شمال و جنوب را که شهرها و راه‌های آن‌ها را ذیل همین عنوان‌ها یاد کرده با آن‌جا سنجیده است. وی در ادامه در شرح مفصلی به تعیین و تشریح هر یک از اقسام چهارگانه که گرداگرد «السواد» را گرفته‌اند می‌پردازد. از توضیحات او می‌توان پی برد که سرزمینی که او «السواد» نامیده است تقریباً همان محدوده‌ی جغرافیایی عراق امروزی است. وی پیش از آن که به تشریح تقسیمات چهارگانه بپردازد نخست از خود «السواد» آغاز می‌کند که نشان از اهمیت این منطقه دارد و می‌نویسد: «با ذکر سواد آغاز کنیم زیرا پادشاهان ایران آن را دل ایرانشهر می‌نامیدند». ابن خردادبه این سرزمین را نه به آن سبب که در زمان وی پایگاه خلافت اسلامی و مرکز دستگاه حکومتی بوده با اهمیت یافته و آن را مرکز تقسیمات خود قرار داده بلکه بدان سبب که همان‌طور که خود او می‌گوید پادشاهان ایران آن‌جا را دل ایرانشهر می‌خوانده‌اند.

از ابن خردادبه که بگذریم سایر جغرافیانویسان در قرون اولیه‌ی اسلام سرزمینی



▲ نقشه ۱: محدوده‌ی ایران در سده‌های نخست اسلامی که محدوده‌ی دل‌ایران‌شهر در آن مشخص است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵).

را به نام دل ایرانشهر توصیف کرده‌اند که محدوده‌ی جغرافیایی و دلیل نام‌گذاری آن تقریباً منطبق و مطابق با نوشته‌های ابن‌خردادبه است.

محمدی ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۹) به نقل از مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف در توصیف سرزمینی که آن را «لب ایرانشهر» خوانده، آورده است:

«این اقلیم وسط اقلیم‌های هفت‌گانه و معتدل‌ترین و بهترین آن‌هاست و سرزمین عراق وسط این اقلیم است. بنابراین شریف‌ترین جای زمین و گزیده‌ی آن است... و به‌همین جهت پادشاهان گذشته آن‌جا را برای اقامتگاه خود برگزیدند زیرا نسبت پادشاه به سرزمینی که بر آن فرمان می‌راند مانند دل است به تنی که در آن جای دارد... عراق شریف‌ترین موضعی است که پادشاهان ملت‌ها از سریانی‌ها تا ایرانی‌ها، چه ایرانیان باستان و چه ساسانی‌ها آن‌جا را برای مرکز خویش برگزیدند و این سرزمین لب ایرانشهر (= دل ایرانشهر) است»^۴.

این رسته نیز درباره‌ی جهات چهارگانه‌ی ایران و تقسیمات آن در دوران ساسانی در کتاب اعلاق النفیسه پس از تعیین محدوده‌ی هر یک از این نواحی که آن‌ها را «خراسان»، «خربران»، «نیمروز» و «باختر» نامیده است می‌نویسد:

«آن بخش که در وسط این چهار بخش قرار دارد به نام سورستان می‌خوانند. پس آن بخش که سورستان نامیده می‌شد نسبت به سایر بخش‌های ایرانشهر مانند قلب است در سینه و به‌همین جهت سورستان را که نام قدیم آن همان سواد بود دل ایرانشهر می‌خوانند که تفسیر آن به عربی قلب ایرانشهر است»^۵. یاقوت در معجم البلدان روایتی درباره‌ی سواد در دوران ایرانیان از قول یزید بن عمر الپارسی آورده که گذشته از وصف این سرزمین در آبادترین دوران آن و چگونگی نام‌گذاری استان‌ها و تسوهای آن شرح نسبتاً گویایی درباره‌ی دل ایرانشهر و علت نام‌گذاری آن ذکر کرده که شرح آن از حوصله‌ی این نوشته خارج است و تنها به مختصری از آن که به بحث ما مربوط می‌شود، اکتفا می‌گردد. وی می‌نویسد:

«پادشاهان ایران سواد را دوازده استان می‌شمردند و آن را شصت تسو به حساب می‌آوردند.. آن‌ها سواد را به قلب همانند می‌ساختند و دیگر جهان را به تن و بدین سبب آن‌جا را دل ایرانشهر خواندند که به عربی قلب ایرانشهر می‌شود و...»^۶ همان‌طور که از متون جغرافیایان و عرب پیداست پادشاهان ساسانی این سرزمین را اقامتگاه و مرکز حکومت خود قرار داده‌اند و آن را «دل ایرانشهر» خوانده‌اند. از این‌رو می‌توان از سرزمینی که مرکز حکومت یکی از مهم‌ترین و طولانی‌ترین دوره‌های تاریخی ایران زمین بوده است، حد‌اعلایی از ساخت‌وساز را انتظار داشت. اما از آن‌جا که بسیاری از آن ساخته‌ها به مرور زمان از بین رفته‌اند، برای رهیافت به نام و نشان آن‌ها و ویژگی‌های‌شان بار دیگر باید به همان متون چنگ یازید. این نوشته در پی پاسخ به این سوال ادامه می‌یابد که:

ساخته‌های ساسانی در دل ایرانشهر به گزارش متون تاریخی کدام‌اند؟^۷

امنیت راه‌ها و مرزها در دوران ساسانی برای پادشاهان بسیار مهم تلقی می‌شد. چراکه قبایل صحرائشین در کنار مرزهای ایران ساسانی، بارها آبادی‌ها را مورد تاخت و تاز و غارت قرار می‌دادند. حفظ امنیت راه‌های بازرگانی که برخی از آن‌ها از دل صحرای عربستان می‌گذشت و برخی به بنادر ختم می‌شد، نیز از

این‌رو برای دولت ساسانی اهمیت داشت که هم روابط بازرگانی ایران را با مناطق داخلی عربستان به خصوص با یمن ممکن می‌ساخت و هم برخی از آن‌ها راه‌های بین‌المللی آن زمان به شمار می‌رفت. این امر گذشته از این‌که برای بازرگانی ایران اهمیت داشت، از لحاظ سیاسی هم سیطره بر این راه‌ها یا لاقبل بر بعضی از مراکز آن‌ها از لحاظ رقابت‌های اقتصادی و سیاسی دولت ساسانی با روم برای آن‌ها مهم بود. به این ترتیب یافتن نشانه‌هایی از نام و مشخصات تأسیسات نظامی و دفاعی در قلمروی حکومت ساسانی در منابع مکتوب قابل پیش‌بینی است.

ساخته‌های دفاعی

پادگان‌های هیت و عانات

یکی از اقدامات خسرو انوشیروان برای تقویت بنیه‌ی دفاعی ایران در مرزهای غربی مجاور با روم و صحرای عربستان، بازسازی پادگان‌های این منطقه و تعمیر خندق شاپور^۱ بود و دیگری ایجاد تشکیلات دفاعی تازه در آن‌جا. از پادگان‌هایی که در زمان خسرو انوشیروان تعمیر و مرمت گردید یکی هیت بود و دیگری عانات.

هیت یکی از مناطق آباد و از پادگان‌های مهم حاشیه‌ی صحرای عربستان بود که در روزگار انوشیروان و شاید هم پیش از او یکی از مراکز پنج‌گانه‌ای^۲ بود که برای اقامت موقت سفیرانی که از خارج به دربار ایران می‌آمدند، معین شده بود تا در آن‌جا هدف از مأموریت خود را برای نماینده‌ی دولت روشن سازند و آن‌گاه خبر ورود آن‌ها و هدف از مأموریت‌شان با پیک تیزتک به دربار ارسال گردد و پس از کسب اجازه آن‌ها را با تشریفات رسمی به پایتخت برسانند (ملایری، ج ۱، ۱۳۷۵: ۱۹۷). هیت دارای بارو و دژی استوار بود^۱.

آن‌چه در این‌جا جالب توجه است کارکرد یک پادگان نظامی مرزی در نقش کاخ حکومتی است. اقامت موقت سفیران خارجی و تشریح هدف از سفر به ایران برای نماینده‌ی دولت مستلزم آن است که فضایی حکومتی - شاهی در دل دژ مرزی وجود داشته باشد. هرچند اطلاعات معماری دقیقی از فضاهای این پنج مرکز دفاعی - سیاسی در متون تاریخی ذکر نشده است اما عملکردهای آن ما را به سمت طرح کاخ - کاروانسرا رهنمون می‌شود. عانات هم در مجاورت هیت بود و رود فرات آن را تقریباً دور می‌زد و از آن‌جا به هیت و انبار می‌رفت (ملایری، ج ۱، ۱۳۷۵: ۱۹۷)^۱. در آن‌جا دژی استوار بود^۲.

دژهای شرق دجله

اخبار تاریخی و نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی در عراق می‌رساند که در دوران ساسانی دست‌کم دو مرکز مهم نظامی در سرزمین‌های نزدیک به دجله وجود داشته است. یکی دژی بوده در سامرا و دیگری دژی در قادسیه که به همین نام‌ها شناخته می‌شوند.

دژ سامرا

محمدی ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۵۷) به نقل از عبدالله مستوفی آورده است که سامرا در اصل از بناهای شاپور ذوالاکتاف بوده است. آمیانوس مارسلینوس تاریخ‌نگار

رومی که خود هم‌روزگار شاپور بوده و در جنگ ژولیان امپراتور روم با شاپور نیز حضور داشته و رویدادهای جنگ را به رشته‌ی تحریر کشیده از سامرا و دژ آن هم‌چون بنایی موجود و شناخته شده نام برده است. از این رو باید دژ سامرا را دژی از عهد ساسانیان شمرد. احتمالاً آن‌چه به عنوان ساخت دژ سامرا در متون تاریخی منسوب به معتصم خلیفه‌ی عباسی است شاید مرمت و بازسازی و یا گسترش دژ موجود بوده است. از آن‌جا که بقایای این بنا تا به امروز پابرجا مانده است، در کاوش‌های باستان‌شناسی مورد توجه فراوان است.

تنها اطلاعاتی که در مورد مصالح ساخت به عنوان اطلاعات معماری به دست آمده، از نتایج کاوش‌های دکتر هرتسفلد، باستان‌شناس آلمانی در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۱ حاصل شده است. نتایج کاوش‌های وی روشن می‌سازد در خرابه‌های دژ سامرا نوعی سفال رنگی به دست آمده که آن‌ها را از همان سفال‌هایی دانسته‌اند که ایرانی‌ها در دوران باستان می‌ساخته‌اند (ملایری، ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۵۸).^{۱۳}

دژ قادسیه

این‌گونه از منابع برمی‌آید که قادسیه یکی از پادگان‌های نظامی ایران در حاشیه‌ی صحرا بوده و به سبب جنگی که در آن‌جا میان اعراب و سپاهیان ساسانی روی داده، از دیگر پادگان‌ها شهرت بیش‌تری یافته است. یاقوت از قصری در قادسیه سخن گفته که سعدبن‌ابی‌وقاصفرمانده سپاه مسلمانان در آن اقامت یافته بوده و جنگ را که در حوالی آن‌جا روی می‌داده، از آن‌جا نظاره می‌کرده است.^{۱۴}

مسعودی نیز از این دژ نام برده است و ذکر کرده که سعد چون بیمار بود در بالای این دژ به نظاره‌ی میدان جنگ نشسته بود. قادسیه پس از ساخت آبراه نهروان اهمیت فراوانی یافته است.^{۱۵} از معماری دژ قادسیه اطلاعات بیش‌تری نسبت به سایر دژهای منطقه به دست آمده است. محمدی ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۶۰) این اطلاعات را از متون گزارش‌های باستان‌شناسی استخراج و در این باره چنین می‌نویسد:

«از آثاری که از باروی این دژ بر جای مانده چنین دریافت‌اند که بارویی هشت‌ضلعی بوده که طول هر یک از اضلاع آن از خارج ۶۲۰ متر بوده و از خارج هفده پایه‌ی نیم‌دایره‌ای به قطر تقریبی ۴/۷ متر آن‌ها را تقویت می‌کرده و فاصله‌ی هر پایه با دیگری ۲۹/۵ متر بوده است. در هر رکنی از ارکان هشت‌گانه‌ی این بارو که اضلاع آن را به هم می‌پیوسته برج گردی بوده که قطر آن به هشت متر می‌رسیده؛ ضخامت دیوار بارو در حدود چهار متر و ارتفاع آن حدود پنج متر بوده است. آن‌چه از مجموع آثار این دژ و ساختمان‌های اطراف آن دریافت‌اند این است که این جایگاه سپاه بزرگی بوده که سپاهیان همه‌ی وسایل دفاع و حصار را با هم در اختیار داشته‌اند.»

در طرف شمالی دژ قادسیه آثار نهر بزرگی دیده شده است که از سمت شمال غربی به درون دژ وارد می‌شده و در صحن آن چند رشته می‌گردیده است. در داخل دژ نیز در محاذات اضلاع هشت‌گانه‌ی آن آثار خندقی مشاهده گردیده که از همین نهر پر می‌شده است.^{۱۶}

قلعه‌ی دستگرد

گفته شده است که پیش‌گویان دربار به خسرو پرویز گفته بودند که اقامت تیسفون بر او نامبارک خواهد بود و از آن‌جا که خسرو به پیش‌گویی آنان اعتقادی راسخ داشت، از سال ۶۰۴ میلادی تا زمانی که هراکلیوس بر او تاخت (۶۲۸-۶۲۷ م) اقامتگاه مطبوع او محلی بوده است که قلعه‌ی دستگردش می‌خواندند. از آن پس به دستگرد خسرو معروف گردید که در کتاب‌های عربی به نام «الدسکره» یا «الدسکره الملک» خوانده شده است. این قلعه بر سر شاه‌راهی بود که از بغداد به همدان می‌رفت.^{۱۷}

احتمال آن که شهر و کاخ دستگرد قبل از خسرو پرویز وجود داشته، بسیار زیاد است. اما آن‌چه مسلم است آن‌که از خسرو انوشیروان به بعد پادشاهان ساسانی توقف در عراق را بر سایر نقاط ترجیح داده و به ویژه در ناحیه‌ای بین تیسفون و حلوان مقام کرده‌اند.

از نوشته‌های ابن‌رسته مشخص می‌شود که در زمان وی (حدود ۹۰۳ م) حصار آجری قلعه سالم بوده است. امروزه دوازده برج سالم و چهار برج تخریب شده در آن‌جا دیده می‌شود. بنابر نوشته‌ی دکتر هرتسفلد حصار دستگرد محکم‌ترین حصار آجری است که از عهد قدیم در آسیای غربی باقی‌مانده است.^{۱۸}

دژ اربل

اربل همان منطقه‌ای است که امروزه اربیل خوانده می‌شود که در تقسیمات کشور کنونی عراق به نام لواء اربیل معروف است که بین لواء سلیمانیه و لواء کرکوک قرار دارد. امروزه لواء اربیل جزء کردستان عراق است. یاقوت هم که از آن‌جا دیدن کرده آن‌جا را سرزمینی کردنشین معرفی کرده و درباره‌ی کیفیت بناهای آن‌جا می‌گوید: با وجود بزرگی و گستردگی آن، باز بناها و طبیعت آن‌جا به روستا همانندتر است تا به شهر.^{۱۹} ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۲۳۱) توصیف دژ اربل را به نقل از یاقوت چنین ترجمه کرده است:

«دژی استوار و شهری بزرگ در زمینی گسترده و پهناور. قلعه‌ی آن را خندقی ژرف فراگرفته. حصار شهر در نیمه‌ی آن منقطع می‌گردد و این قلعه بر تل بلند خاکی عظیمی است که بالای آن پهن و گسترده است و در داخل این قلعه بازارها و منازل رعیت و مسجدی برای نماز هست. همانند قلعه‌ی حلب که این از آن بزرگ‌تر و بلندتر است»^{۲۰}.

کاخ‌های ساسانی

از دوران ساسانی کاخ‌های بسیاری در دل ایرانشهر وجود داشته که بسیاری از آن‌ها به کلی ویران و آن‌چه باقی مانده است نیز اغلب رو به ویرانی نهاده‌اند. این نشان از آن دارد که انتظار یافتن نام بسیاری از آن‌ها را باید از دل متون داشت. مطابق انتظار ما نام کاخ‌های فراوانی در متون تاریخی از دوران ساسانی در این منطقه برده شده است که ذکر همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی این مقال خارج است و به ذکر اهم آن‌ها اکتفا شده است.

کوشک سفید مدائن و ایوان کسری

به تصریح محمدی ملایری در بسیاری از متون متأخر عربی اغلب دو نام «القصر الایض» و «ایوان کسری» به جای یکدیگر به کار برده شده است بدون آن که آن‌ها را از هم جدا انگارند. در حالی که از متون تاریخی چنین برمی آید که این دو نام حکایت از دو کاخ مجزا از یکدیگر دارد (ملایری، ج ۳، ۱۳۷۵: ۴۶) که از یکی آوازه و از دیگری ویرانه‌هایی باقی مانده است.

کاخ سفید مدائن در یکی از قدیمی‌ترین شهرهای مدائن که پیش از ساسانیان هم در شرق دجله وجود داشته، ساخته شده بود و به همین سبب آن را در نوشته‌های قدیم عربی اسلامی به صورت «المدینه العتیقه» نگاشته‌اند (ملایری، ج ۳، ۱۳۷۵: ۴۶) که شاید به‌توان نام پارسی آن را «کهن‌شهر» انگاشت. در جنوب این کاخ و به فاصله‌ی یک میل، ایوان مدائن یا طاق کسری وجود دارد. این دو بنا گذشته از فاصله‌ای که از هم دارند، از نظر کاربری نیز با هم فرق داشته‌اند. کوشک سفید کاخ مسکونی شاهان بوده و ایوان کسری، کاخ پذیرایی و محل تشریفات و کانون اداری مملکت. آن‌چه درباره‌ی پادشاهان ساسانی و آیین و رسومی که در مجالس ایشان رعایت می‌شده در کتاب‌های تاریخی آمده است این موضوع را روشن می‌سازد. یکی از قدیمی‌ترین و گویاترین این کتاب‌ها، کتاب التاج فی اخلاق الملوک منسوب به جاحظ است. از این کتاب می‌توان به گوشه‌ای از فعالیت‌هایی که در ایوان کسری اتفاق می‌افتاده و ویژگی‌های بنا در روزگار آبادی و فر و شکوه پی برد. آن‌گونه که محمدی ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۷) به پارسی برگردانده می‌توان از همین کتاب تا حدی به وسعت تالار پذیرایی این بنا که محل بارعام شاهان بوده و به ایوان می‌پیوسته است، وقوف یافت. در این کتاب آمده:

«در تالار ایوان طبقات درباریان به این ترتیب و با این فاصله در روزهای بارعام و رسمی قرار می‌گرفته‌اند: نخستین طبقه که اسواران و شاه‌زادگان بوده‌اند، به فاصله‌ی ده ذراع از پرده‌ای که شاه را از حاضران جدا می‌ساخته، طبقه‌ی دوم که ندیمان و هم‌سخنان شاه از اشراف و اهل علم بودند به فاصله‌ی ده ذراع پس از طبقه‌ی اول، طبقه‌ی سوم هم که ظرفا و اهل نظر و مطایبه بوده‌اند، به فاصله‌ی ده ذراع پایین‌تر از طبقه‌ی دوم. که این خود نموداری از وسعت تالار تواند بود.»

نکنه‌ی جالبی که از این توضیحات می‌توان دریافت این که در تالار بارعام، پرده‌ای شاه را از حاضران جدا می‌ساخته و پرده‌دار که همواره از بزرگ زادگان انتخاب می‌شده و او را «خرم‌باش» می‌گفته‌اند (ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۷)، وظیفه داشته که چون شاه بر تخت سلطنت در پشت پرده جلوس فرمودند، حاضران را آگاه ساخته و پس از آن هم واسطه‌ی ابلاغ دستوره‌های شاه به حاضران دربار بوده است.

اما شکوه و عظمت کاخ سفید و ایوان کسری در ادبیات اسلامی، چه پارسی و چه عربی، انعکاسی گسترده داشته است. دکتر ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۸) قصیده‌ای معروف از بحتری شاعر نام‌دار عرب در قرن سوم هجری آورده است که در این قصیده گذشته از مطالب عبرت‌انگیز و پندآموزی که در آن هست، وصف نسبتاً دقیقی از نقاشی‌هایی که بر دیوار کاخ سفید یا به قول شاعر «ابیض المدائن» بوده‌اند، نگاشته شده است. این می‌رساند که آن کاخ یا دست‌کم آن بخش از کاخ که نقاشی‌ها بر دیوار آن بوده است، تا آن تاریخ به نحوی سالم مانده بوده که شاعر توانسته صحنه‌ای از نقاشی‌ها را وصف کند. موضوع نقاشی‌ای که بحتری

در قصیده‌ی خود آن را وصف نموده صحنه‌ای از میدان نبرد است که انوشیروان را در جنگ انطاکیه نشان می‌دهد. شاعر جزئیات فراوانی حتی رنگ لباس انوشیروان و رنگ اسب او را به خوبی توصیف کرده است.

از آن قصیده بر می‌آید که تزیینات درون فضای کاخ‌های ساسانی عمدتاً نقاشی‌هایی با موضوع نبرد پادشاهان بوده است. آنچه که موضوع نقش برجسته‌های ساسانی نیز بوده است. از آن چه درباره‌ی نقاشی‌های بر دیواره‌های کاخ‌های ساسانی نگاشته شده است، قدیمی‌ترین اطلاعاتی که در دست است، به قرن چهارم میلادی و زمان شاپور دوم ساسانی برمی‌گردد و آن هم همان سفرنامه‌ی امیانوس مارسلینوس تاریخ‌نگار رومی است. به تصریح ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۹) امیانوس پس از ذکر عبور سپاهیان روم از دجله و رسیدن به دشت سرسبز این را هم ناگفته نگذارده که: در وسط آن دشت سرسبز کاخ‌های زیبایی بود پر از نقش پادشاهان در حال شکار حیوانات درنده. امیانوس اضافه می‌کند که در این کشور عادت بر این است که نقش اشخاص را جز در حال جنگ یا شکار به شکل دیگری نمی‌کشند.

کاخ خورنق

خورنق نام کاخی بوده که از دوران ساسانی آباد و معمور به دوران اسلامی رسیده و در این دوران هم تا مدت‌ها همچنان پایدار مانده است. در ریشه‌یابی نام خورنق محمدی ملایری (ج ۲، ۱۳۷۵: ۶۵) می‌نویسد: «این نام عربی شده‌ی خورنگاه است و آن به بناهایی گفته می‌شده که شاهان یا بزرگان در شکارگاه‌ها و جاهای دور از شهر برای توقف موقت و رفع خستگی می‌ساخته‌اند که معمولاً چون محل خور و خواب آن‌ها در ایام شکار بوده از این رو آن‌ها را خورنگاه می‌گفته‌اند که به خورنق معرب و معروف شده است». به این ترتیب می‌توان دسته‌ای به نام کاخ‌های شکار را از این جا ردیابی نمود.

ملایری آورده است که یاقوت سه تا از این گونه بناها را که خورنق نامیده‌اند ذکر کرده که یکی از آن‌ها در مراکش بوده و دیگری در نیم فرسخی بلخ در افغانستان کنونی که آن را خبنگ می‌خوانده‌اند و دیگر همین است که در سرزمین سواد یا سورستان بوده و می‌افزاید (ج ۲، ۱۳۷۵: ۶۵): «هر آنچه در اشعار شعرا یا وصف تاریخ‌نگاران درباره‌ی خورنق آمده، درباره‌ی همین خورنق در سورستان است». وی (ج ۲، ۱۳۷۵: ۶۵) به نقل از بلاذری در مورد زمان ساخت آن چنین آورده است: «خورنق جایی قدیمی و پارسی بود. آن را نعمان بن امرئ القیس برای بهرام گور پسر یزدگرد پسر بهرام پسر شاپور ذوالاکتاف ساخت. نعمان همان است که از شاهی چشم پوشید و سر به بیابان گذارد ابراهیم سلمه در خلافت ابوالعباس بر خورنق گنبدی بساخت و پیش از او آن جا گنبد نداشت»^{۱۱}.

کاخ‌های ساسانی در کوفه

از دوران ساسانی به جز خورنق کاخ‌های دیگری هم در دوران اسلامی باقی مانده بود که برخی از آن‌ها که در دوران آشوب و جنگ به ویرانی گراییده بود، بازسازی شد و نامی جدید به خود گرفت. یکی از این کاخ‌ها که در تاریخ‌ها اخبار آن منعکس گردیده، قصری قدیمی و ساسانی در کوفه بوده که به نام قصر سعدبن

ابی وقاص شناخته شده است (ملایری، ج ۳: ۲۳۹). این کاخ ظاهراً تا زمان طبری هم برپا بوده چراکه از آن نام برده است. او داستانی درباره‌ی آن ذکر کرده که اطلاعات جالبی از نحوه‌ی ساخت آن کاخ به دست می‌دهد. ملایری (ج ۳: ۱۳۷۵: ۲۳۹) به نقل از طبری در این باره آورده است:

«قصری که سعد ساخت در مقابل محراب مسجد کنونی کوفه بود و پس از اتمام آن بیت‌المال را در یک طرف آن قرار داد و خود او هم در طرف دیگر سکنی گزید. و چون نقبی به بیت‌المال زده شد و اموال از آن به سرقت رفت سعد داستان را به عمر نوشت و موضع خانه‌ی خود و بیت‌المال را نسبت به صحن موجود برای او روشن ساخت. عمر به او نوشت مسجد را از محل فعلی به جنب خانه‌ی خودت منتقل کن و این خانه [بیت‌المال] را در جهت قبلی آن قرار بده چون مسجد در شب و روز خلوت نمی‌ماند و همان مردم نگهبان بیت‌المال خواهند بود»^{۲۲}.

نقشه‌ی این قصر و مسجد را به صورتی که عمر دستور داده بود یکی از دهقانان همدان به نام روزبه پسر بزرگ‌مهر پسر ساسان برای سعد کشید و آن را با آجرهای قصری که در حومه‌ی حیره بود بساخت و پایه‌های آن بر ستون‌های سنگی و مرمر که آن‌ها هم از همان بنا بود، استوار ساخت (ملایری، ج ۳: ۱۳۷۵: ۲۴۰). از دیگر بناهای ساسانی در کوفه، بنایی بوده است در محلی که عرب‌ها آن را اصبع خفان می‌گفته‌اند. یاقوت در این باره گوید:

«بنای عظیمی است نزدیک کوفه و من گمان می‌کنم که آن را ایرانیان برای دیده‌بانی ساخته بودند چنان که رسم ایشان بوده است در چنین جاها»^{۲۳}.

لازم به ذکر است که کوفه در دوران اسلامی نیز هم‌چنان یکی از مراکز مهم ایران و یکی از کانون‌های فرهنگ و تمدن این سرزمین و زیست‌گاه شمار بسیاری از اسوارانی بود که خود در همین دوران هم نشانه‌ای از قدرت ایرانیان به شمار می‌رفتند.

کاخ ذی‌شرفات در اشعار جاهلی

در برخی از اشعار و روایات ادبیات دوران جاهلی، نام و ویژگی‌های برخی از بناهای ایرانی توصیف شده که مطالعه‌ی آن‌ها در حوزه‌ی تاریخ معماری ایران کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله بناهای ساسانی که در ادبیات جاهلی نام آن برده شده، قصر ذی‌الشرفات است. در بیت زیر نام این قصر در ردیف کاخ‌های خورنق و سدیر آمده است.

اهل الخورنق و السدیر و بارق
والقصر ذی‌الشرفات من سنداد
این بیت از قصیده‌ای از سروده‌های اسودبن النهسنی است که ملایری (ج ۱: ۱۳۷۵: ۲۲۷) به نقل از یاقوت آن را نقل کرده^{۲۴} و گوید آن را مزاحم مولی عمر بن عبدالعزیز هنگامی که عمر به قصر آل جفته گذشت و از ویرانی آن متأثر گردید، برای عمر خواند. قصر ذی‌الشرفات که نام آن در این بیت آمده به تصریح ملایری به معنای «کاخ کنگره‌دار» است. وی می‌افزاید بنای این‌گونه کاخ‌ها از ویژگی‌های دهقانان ایرانی بوده که در آن‌جا ساکن بوده و امور قلمرو تحت فرمان خود را اداره می‌کردند. کاخ‌های کنگره‌دار علامت خانه‌های طبقه‌ی دهقانان بوده است. خانه‌ی آن‌ها را که فضایی بزرگ داشته، دیواری بلند احاطه می‌کرده که دارای کنگره بوده است. ملایری (ج ۱: ۱۳۷۵: ۲۲۸) به نقل از جاحظ

در جایی از اهتمام ایرانیان به ساخت بناهای بزرگ و ماندنی، که چون یادگاری از آن‌ها برجای ماند، سخن گفته و نام تعدادی از آن بناها را آورده و می‌گوید: «به همین سبب ایرانیان ایجاد بناهای شریف را همانند نام‌های شریف جز از خاندان‌های کهن نمی‌پسندند و از جمله چیزهایی که به این خاندان‌های بزرگ اختصاص داشته، یکی گنبد سبز و دیگری طاق بر روی دهلیز و کنگره بر روی دیوار خانه است»^{۲۵}.

چنین به نظر می‌رسد که ساخت کاخ‌های کنگره‌دار از نخستین چیزهایی بوده که از اشراف ایرانی به اشراف عرب در دوران اسلامی منتقل شده است. این امر بی‌شک یکی از مهم‌ترین تأثیراتی است که معماری ایرانی بر معماری شبه جزیره عربستان در سده‌های نخست اسلام گذارده است. ملایری (ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۲۸) به نقل از مسعودی نقل می‌کند که سعدبن ابی وقاص خانه‌ای را که در عقیق (مکه یا مدینه) بساخت هم دیوارهای آن بلندتر و هم فضای آن وسیع‌تر [از معمول] بود و هم بالای دیوارهایش کنگره بساخت و هم آن را از درون و بیرون با گچ بیندود^{۲۶}. مقدار صحابی معروف هم خانه‌ای در چند میلی بیرون مدینه در موضع معروف جرف ساخت. او هم بر بالای دیوارهای خانه‌اش کنگره ساخت و خانه‌اش را از درون و بیرون به گچ بیندود^{۲۷}. این‌ها چیزهایی بوده که در میان اعراب سابقه نداشته و به همین سبب هم امری قابل ذکر می‌نموده است.

ساخته‌های آب

اهمیت نظام آبیاری در ایران ساسانی

ایران زمین سرزمینی است که همواره در طول تاریخ، با فراوانی منابع آب در برخی مناطق و کمبود آب در بسیاری از مناطق دیگر مواجه بوده است. از این‌رو مدیریت حصول، گردآوری و تقسیم آب مورد نیاز همواره یکی از امور با اهمیت تلقی می‌شده است. آبیایی، آبرسانی، آب‌گیرسازی و آبیاری در دل ایرانشهر نیز که سرزمین پرآبی است هم‌چون سایر نقاط ایران از آن‌چنان اهمیتی برخوردار بوده که پادشاهان ساسانی به کمک مشاوران کارآزموده‌ی خود به تدوین نظام آبیاری پرداخته، بر اجرای دقیق آن در این منطقه به جدیت نظارت می‌کردند و بر آن اهتمام داشته‌اند. برخی محققان بر این باورند که نه تنها نظام آبیاری از نظام‌های دیوانی و مالی ساسانیان اهمیت کم‌تری نداشت که از نظر فنی و مهندسی و وسائل اجرا از آن دو نظام مهم‌تر و یکی از نمونه‌های پیشرفت علم و تکنولوژی آن دوران است^{۲۸}.

هیأت کاوشگران آکسفوردفیلد که سال‌ها پیش در استان‌های جنوبی عراق در قلمرو دو استانی که در زمان ساسانیان «شاد بهمن» و «شاد شاپور» نام داشتند^{۲۹} به کاوش پرداختند به این نتیجه رسیده‌اند که در این منطقه، سرزمین واقع بین دجله و فرات در آن زمان به‌وسیله‌ی جدول‌های منظمی آبیاری می‌شده که سرتاسر آن خاک حاصل‌خیز را می‌پوشانده و در همه‌ی آن منطقه آثار کوشک‌ها و کاخ‌های ساسانی دیده شده است (کریستن‌سن، ۱۳۷۱: ۴۴۸-۴۴۹). لوسترانج (۱۹۵۴: ۱۶) پژوهشگر صاحب‌نظر در تاریخ اسلامی با توجه به اهمیت و ویژگی‌های نظام آبیاری ایران نوشته است: «مسلمانان در عراق از ساسانیان نظامی در آبیاری به ارث بردند که این سرزمین را آبادترین و حاصل‌خیزترین جاهای دنیا ساخته بود».

آبادی یا ویرانی دل ایرانشهر بستگی تام و تمام به دو رود پرآب اما سرکش و ناآرام دجله و فرات داشته و مهم‌ترین چالشی که از روزگاران بسیار کهن تا امروز پیوسته در برابر ساکنان این سرزمین قرار داشته کیفیت مهار کردن کلی یا جزئی این دو رود و تنظیم آب آن‌ها بوده است. به این سبب ساکنان این سامان متناسب با امکانات و تکنولوژی زمانه و درک خویش، راه‌هایی اندیشیده و به کار بسته‌اند که به تدریج کامل‌تر شده و دورانی که ما از آن سخن می‌گوییم یعنی دوران ساسانیان به پیشرفته‌ترین حد خود رسیده است. به همین دلیل عراق در آن دروان یکی از آبادترین و شکوفاترین دوره‌های حیات خود را گذرانیده است.

بند و پزند

ملایری به نقل از یاقوت در معجم البلدان چنین می‌آورد که:

«فَأَمَرَ قُبَادُ بِمَسَاحَةِ السَّوَادِ وَالزَّيْتِ الرَّعِيَّةِ الْخَرَّاجَ بَعْدَ حَطِّطِهِ النَّفْقَهُ وَالْمُؤَنَةَ عَلَى الْعَمَارَةِ وَالنَّفْقَةَ عَلَى كَرِي الْأَنْهَارِ وَسِقَايَةِ الْمَاءِ وَإِصْلَاحِ الْبَرْنَدَاتِ. وَجَعَلَ جَمِيعَ ذَلِكَ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ...»^{۳۰}

در این جا به واژه‌ی «برندات» برمی‌خوریم که ملایری آن را جمع «برند» و شکل عربی «پزند» فارسی دانسته است. وی (ج ۱۱۲: ۲) در این باره می‌نویسد: «چنین بر می‌آید که در آن زمان سد و بندهای معتبر رودهای بزرگ را هم‌چون دجله و فرات که هزینه‌ی احداث آن سنگین و نیاز به تعمیر مستمر داشته است، در فارسی پزند می‌گفته‌اند». لازم به ذکر است که آن‌چه از مآخذ معتبر تاریخی برمی‌آید هزینه‌های طرح‌های بزرگ از قبیل بستن سدها و بندها و کندن آب‌راه‌های بزرگ و تعمیر آن‌ها از زمان‌های قدیم تا هنگامی که اعراب در ایران ساکن شدند به عهده‌ی دولت و از جایی که آب به روستاها می‌رسیده است، هزینه‌های توزیع و تقسیم آب به عهده‌ی روستاییان بوده است.^{۳۱} به موجب آن‌چه به نقل از یاقوت آورده شده است، از آن‌جا که هزینه‌ی تعمیر پرندها به عهده‌ی خزانه‌ی دولت بوده است می‌توان استنتاج کرد که پرندها سدهایی آن‌چنان بزرگ بوده‌اند که تأمین هزینه‌ی تعمیر آن‌ها خارج از عهده‌ی مردم بوده است چه رسد به تأمین هزینه‌ی ساخت و احداث‌شان.

اما در کتاب تاریخ سیستان، در ذیل فصلی با عنوان «قسمت خراج سیستان» از دو گونه سد آبی با دو نام متفاوت و دو مبلغ خراج سالیانه سخن رفته است: «یکی هزینه‌های بندبستن‌ها که سالیانه سی هزار درهم بوده و دیگر هزینه‌های نگهداری پرن‌ها بوده که سالیانه پنجاه هزار درهم می‌شده است»^{۳۲}. ملایری (ج ۲: ۱۱۴) در تشریح تفاوت بند و پزند می‌نویسد که از فحوای کلام در تاریخ سیستان چنین برمی‌آید که بندبستن‌ها بندهای موقتی بوده‌اند که در فصل‌های زراعتی برای استفاده بیش‌تر از آب در مزارع در جاهای مختلف آن رودها می‌بسته‌اند و پس از فصل زراعت آن‌ها را می‌گشاده‌اند. ولی پرن‌ها سدهایی بوده‌است ثابت و استوار که ظاهراً بر رودخانه‌های بزرگ می‌بسته‌اند. سدهایی آن‌چنان بزرگ که حتی هزینه‌ی حفظ و نگهداری و تعمیر سالیانه‌ی آن‌ها بیش از مبلغی بوده که برای ساخت بندهای نوع اول صرف می‌شده است.

آبراه‌ها آبراه نهروان

محققانی که درباره‌ی رودهای عراق و روش‌های بهره‌گیری از آن‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی به پژوهش پرداخته‌اند، در این امر اتفاق نظر دارند که بزرگ‌ترین و از نظر فنی و علمی مهم‌ترین طرحی که در عراق برای آبیاری بخش شرقی دجله ساخته شده است، طرح آبراه چند منظوره‌ی نهروان است. این آب راه تاریخی که از دجله جدا شده و در شرق آن جریان می‌یافته و با شاخه‌های متعدد خود مناطق بسیاری را سیراب می‌کرده است، بزرگ‌ترین، طولانی‌ترین و پهن‌ترین آبراه دست‌ساز بوده که دنیای قدیم به خود دیده است. پهنای این آبراه دست‌کند در بسیاری جاها به یک‌صد و بیست‌متر و گودی آن در برخی جاها به بیش از ده متر و طول آن به بیش از سی صد کیلومتر می‌رسیده است (ملایری، ج ۲: ۲۳۴). سرویلیام ویلکوکس^{۳۳} نتیجه‌ی تحقیقات خود درباره‌ی طرح نهروان را این‌گونه بیان می‌کند:

«شاید بزرگ‌ترین رفاهی که دلتای عراق به خود دیده، در دوران پادشاهان ساسانی ایران در قرن‌های نخستین میلادی بوده است. در دورانی که آبراه پهناور نهروان با عرض چهارصد قدم و عمق پانزده قدم که تمام منطقه‌ی شرقی دجله را آبیاری می‌کرد، حفر گردید»^{۳۴}.

درباره‌ی زمان ساخت آبراه نهروان، محققان تاریخ دقیقی مشخص نکرده‌اند. البته که ساخت چنین طرح عظیمی به احتمال فراوان در عهد بیش از یک پادشاه ساسانی به انجام رسیده است. پژوهشگران این موضوع در این باره معتقدند که حتی اگر آغاز اجرای این طرح در زمان پادشاهی پیش از شاپور دوم معروف به ذوالاکتاف هم بوده باشد، انجام آن در عهد او بوده است. چراکه دوران طولانی فرمانروایی او، دوران صلح ممتدی بوده که اجرای چنین طرح بزرگی را ممکن می‌ساخته است. در رابطه با آبراه نهروان این نکته نیز گفته شده است که این آبراه گذشته از کارکرد عمرانی و کشاورزی، کارکرد نظامی هم داشته و پایتخت کشور را از جانب شرق محافظت می‌کرده است. آبراه نهروان هم‌چون یک مانع طبیعی در برابر حمله‌ی دشمنان ایفای نقش می‌کرده و هم‌چنان که خندق شاپور در غرب همین سرزمین چنین نقشی داشته است.

۳-۳-۲. آب راه قاطول کسروی

یکی از طرح‌های بزرگ آبیاری که به دستور خسرو انوشیروان برای آبیاری مناطق مرتفع تسوی شاپور^{۳۵} و زمین‌های دیگری که آب نهروان بر آن سوار نمی‌شده، کنده شده، آبراهی است که در مآخذ عربی به نام «القاطول الاعلی الکسروی» نامیده شده است. شایان ذکر است که آبراه دیگری به نام قاطول در دوران اسلامی و در زمان خلافت هارون الرشید در جنوب قاطول کسروی احداث شده است و از آن پس قاطول نخست، قاطول بالا و قاطول دوم، پایین لقب گرفته‌اند. ملایری (ج ۲: ۲۴۷) به نقل از یاقوت در این باره می‌آورد:

«بالا تر از قاطول رشید، قاطول کسروی است که خسرو انوشیروان عادل آن را حفر کرده است. پس از آن رشید این قاطول را در زیر آن و در موالی بغداد ساخت و بر دهانه‌ی آن هم کاخی بنا کرد»^{۳۶}.

پژوهشگران از روی آثار به جای مانده از این آبراه و کاوش‌های باستان‌شناسی مسیر حرکت آن را این گونه ترسیم کرده‌اند که این آبراه در محلی در فاصله‌ی سی کیلومتری شمال سامرا به نام دورتکریت از دجله جدا می‌شده و پس از طی شصت و پنج کیلومتر به مجرای دیگری به نام قائم می‌پیوسته است. مسیر شصت و پنج کیلومتری این آب را نیز بدین گونه بوده که در بیست و چهار کیلومتر اول به موازات دجله و در ساحل چپ آن روان بوده و از آن پس به تدریج از دجله دور می‌شده و پس از طی هشت کیلومتر از فاصله‌ی هشت کیلومتری سامرا می‌گذشته است (ملایری، ج ۲: ۲۴۸). شایان ذکر است که کاوشگران در فاصله‌ی هفت و نیم کیلومتری از دهانه‌ی این آبراه آثار پلی قدیمی بر روی آن تشخیص داده‌اند که به احتمال زیاد در زمان خسرو انوشیروان و هم‌زمان با ساخت آبراه، احداث شده است. درباره‌ی ویژگی‌های این پل گفته‌اند که این پل با سنگ‌های سیاه آتش‌فشانی که از مناطق کوهستانی دوردست به آن‌جا حمل شده بوده، بنا گردیده است و چون در ساختمان آن سرب به کار رفته بوده آن را در عربی «قنطره الرصاصی» خوانده‌اند (ملایری، ج ۲: ۲۴۸).

آبراه قورج

از طرح‌های مهم آبیاری دیگری که در شرق دجله ساخته شده بوده، آبراهی است که کتب تاریخی از آن به «قورج» نام برده‌اند. این طرح نیز با نام خسرو انوشیروان قرین بوده و گفته‌اند که انوشیروان بر اثر دادخواهی مردمی که در بخش‌های جنوبی‌تر رود دجله در مجاورت تیسفون و بغداد می‌زیسته‌اند، دستور به کندن آن داده است. ساکنان این مناطق از قاطول کسروی که در موسم‌های کم‌آبی بیش‌تر آب دجله را به خود می‌گرفته است، زیان می‌دیده‌اند. داستان دادخواهی مردم نزد خسرو انوشیروان عادل هرچند بسیار خواندنی است اما ذکر آن از حوصله‌ی این مقال خارج است.^{۳۷}

ملایری (ج ۲: ۲۴۸) درباره‌ی ریشه‌یابی واژه‌ی قورج گفته آورده است که «این واژه پارسی است اما به شکل عربی. اصل این واژه کوره یا گوره است. کوره امروزه هم در پارسی از اصطلاحات مقنن است و آن را برای آب‌های زیر زمینی سرپوشیده به کار می‌برند». وی اضافه می‌کند که این واژه در تاریخ قم هم جزء اصطلاحات آبیاری به کار رفته است. اما از آن‌چه پژوهشگران باستان‌شناسی درباره‌ی نحوه‌ی اجرای این آب راه‌ها و پل‌های روی آن‌ها دریافته‌اند، چنین گزارش شده است که مصالح مورد استفاده در این تأسیسات از دو نوع بوده است: یکی ترکیبی از سنگ‌های سخت و سرب و دیگری ترکیبی از آجر و نوعی ساروج مرکب بسیار مقاوم. روش کاربرد سنگ‌های سخت و استفاده از ملات سرب به این گونه بوده است که سنگ‌های سخت آتش‌فشانی را که معمولاً از کوه‌های داخل فلات ایران استخراج می‌شده به صورت تخته سنگ‌های بزرگ و مستطیل شکل می‌تراشیده‌اند و درون هریک از آن‌ها سوراخ‌هایی تعبیه می‌کردند. سنگ‌ها را به گونه‌ای بر روی هم می‌چیدند تا سوراخ‌های تعبیه شده در هر یک در امتداد یکدیگر قرار بگیرد. سپس درون سوراخ‌ها سرب گذاشته می‌ریختند تا پر شوند. به این ترتیب سرب پس از سرد شدن هم‌چون میخ‌های سخت و استواری عمل می‌کرده که هر دو تخته سنگ و در مجموع همه‌ی اجزای بنا به هم پیوسته می‌شدند.^{۳۸}

سدها و پل‌های نهروان

آبراه بزرگی هم‌چون نهروان نمی‌توانسته آبراهی بدون تأسیسات جانبی باشد. یکی از تأسیسات مهمی که بر روی رود دست‌ساخت نهروان وجود داشته است، سدهای تنظیم‌کننده‌ای بوده که جای مجرای این نهر ایجاد شده بوده‌اند. هدف از ساخت آن‌ها بالا آوردن سطح آب تا حدی بوده که آب در شاخه‌هایی که در جلوی همین سدهای تنظیم‌کننده به وجود آورده بودند، جاری شود. هدف از ساخت این شاخه‌ها آبیاری زمین‌های دوردست بوده است. نخستین سد از این مجموعه، سدی است که مورخان عرب آن را «القناطر» خوانده‌اند. این سد از بنایی عظیم تشکیل می‌شده که بر فنداسیونی به ارتفاع یک طبقه‌ی عظیم از ملاطی مرکب از گچ و آهک و ماسه استوار بوده است. هنوز هم قسمتی از این سد که قرن‌ها از ویرانی آن می‌گذرد، هم‌چنان باقی مانده است زیرا برای مردم کندن آجرهایی که در زیر طبقه‌ی بتن کار گذاشته شده بودند با ابزارهای دستی بسیار دشوار بوده است (ملایری، ج ۲: ۲۵۴).

دومین سدی که بر روی آبراه نهروان ساخته بودند، سدی به فاصله‌ی بیست‌وپنج کیلومتری از دهانه‌ی آبراه به نام «شادروان بالا» بوده است که از جلوی آن نیز آبراه‌های متعددی برای آبیاری زمین‌های اطراف جدا می‌شده است (ملایری، ج ۲: ۲۵۴).

اما بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سدی که بر روی آب راه نهروان ساخته بودند، سدی بوده که قدما آن را «شادروان پایین» می‌گفتند و مردم محل امروزه آن را «قنطره» می‌خوانند. این سد بین دو شهر مهم «بزرگ شاپور» و «اسکاف بنی جنید» که از شهرهای مهم قسمت سفلی نهروان بوده‌اند، واقع شده است (ملایری، ج ۲: ۲۵۴).^{۳۹}

علاوه بر سدهایی که بر روی آبراه نهروان ساخته بودند، پل‌های مهمی نیز بر روی آن احداث شده بوده که برخی شاهراه‌های مهم از آن پل‌ها می‌گذشته است. مهم‌ترین این پل‌ها، پلی در نزدیکی‌های تیسفون بوده است. این پل بر سر شاهراه خراسان که بعدها به راه ابریشم معروف شد، قرار داشته است. این پل تا آن‌جا اهمیت یافته که شهر نهروان نام خود را از آن گرفته است. شهر نهروان در عربی به نام «مدینه جسر النهروان» یعنی شهر پل نهروان خوانده شده است (ملایری، ج ۲: ۲۵۵).

خندق شاپور

در تاریخ‌های عربی از آب راه بزرگی نام برده شده است که به فرمان شاپور دوم ساسانی و برای حفظ امنیت استان‌های غربی سواد ساخته شده است. این مناطق همواره مورد تاخت و تاز قبایل صحراگرد بوده است. این آبراه در حاشیه‌ی صحرای عربستان تا دریا امتداد می‌یافته و از آب دریا پر می‌شده است (ملایری، ج ۱: ۱۹۳). در گزارش‌های تاریخی آمده است که در کناره‌های این آبراه به فاصله‌های معین پادگان‌ها و دیده‌بانی‌هایی ساخته بودند که در آن‌ها همیشه مرزبانانی به نگهبانی می‌پرداخته‌اند. نام برخی از آن مرزبانان در رویدادهای سده‌های نخست اسلامی به ویژه در جنگ ذوقار در گزارش‌های تاریخی ذکر شده است (ملایری، ج ۱: ۱۹۳). ملایری به نقل از یاقوت آورده است که وی در قرن هفتم هجری خندق شاپور را چنین توصیف کرده است: «خندق شاپور در صحرای

کوفه بود. آن را شاپور میان سرزمین خود و عرب‌ها به وجود آورد برای جلوگیری از شرارت آن‌ها»^{۴۰}

نتیجه‌گیری

آن‌گونه که از دل متون تاریخی که در این نوشته از آن‌ها بهره گرفته شده است، برمی‌آید ساخته‌های تدافعی (پادگان‌ها و پایگاه‌ها، دیده‌بانی‌ها، خندق‌ها، برج‌ها و...) و کاخ‌های شاهی (کاخ پادشاه، کاخ‌های تفرج‌گاهی، کاخ‌های مرزی و تشریفاتی و...) بخش عمده‌ای از ساخت‌وسازهای ساسانیان در دل ایرانشهر را شامل می‌شده است. این امر خود بازگوکننده‌ی اهمیت امنیت و دفاع از مرزها و راه‌ها برای رونق بخشیدن به تجارت و بازرگانی و اهمیت نظام سیاسی برای اداره‌ی مطلوب سرزمینی وسیع به گستره‌ی ایران ساسانی و اجرای دقیق نظام‌های دیوانی است. پادشاهان ساسانی به درستی دریافته بودند که مهم‌ترین راه آبادانی این سرزمین راه آب است. از آن رو دستور به ساخت آب‌راه‌های کوچک و بزرگ دادند و آب را تا زمین‌های حاصل‌خیز آوردند و به دست دهقانان سپردند. آنان را حکومت محلی دادند و جمع‌آوری خراج را به عهده‌ی‌شان نهادند. نظام آبیاری تدوین کردند و اجرای آن را اداره کردند و آن‌گاه که طرحی و برنامه‌ای ناسنجیده بیداد به مردمانی روا می‌داشت به دادخواهی آنان گوش فرا می‌دادند و اگر می‌شد با طرحی جدید مشکل را برطرف می‌نمودند. نظام خراج تدوین کردند تا هزینه‌های عمران و آبادانی سرزمین تأمین گردد. راه‌ها کشیدند و با ساخت پادگان‌ها، امنیت راه‌ها را که موجب رونق تجاری و اقتصادی می‌شد، تأمین کردند. کاخ‌های مرزی ساختند و به دیده‌بانی یورش‌های صحرانشینان پرداختند و جلوی غارت‌ها و ویران‌گری‌هایشان را گرفتند. آنان در کاخ‌های‌شان بر تخت جلوس کردند و فرمان راندند و راه آبادانی را پیمودند.

آن‌چه آنان کردند و ساختند، در بسیاری از متون تاریخی ثبت و ضبط گشته است و می‌توان از دل آن متون به مزاج زمانه‌ی آنان و آن‌چه منجر به ساخت‌وسازهای آنان و چگونگی عمل‌شان شد، پی برد و با اطلاعات گاه دقیقی که از برخی بناها یاد شده است می‌توان آن‌ها را به‌طور سه بعدی بازسازی نمود. ضمن آن‌که حکایات شیرین آن متون از آن ساخته‌ها شنیدنی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به نقل از: ابن‌خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۵.
۲. برای مطالعه‌ی بیش‌تر نک: ملایری، ج ۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ به نقل از: ابن‌خردادبه، همان، ص ۱۸، ۷۲، ۱۱۸، ۱۲۵.
۳. همان، ص ۴۸ به نقل از: همان، ص ۵: «ثم إبتدئ بذكر السواد اذ كانت ملوک الفرس تُسميه دل ایرانشهر، ای قلب العراق».
۴. همان، ص ۴۹ به نقل از: مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۳۶.
۵. همان، ص ۵۲ به نقل از: ابن‌رسته، اعلاق‌النفیسه، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
۶. همان، ص ۵۶ به نقل از: یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۶.
۷. ساخته‌های ساسانی در این پژوهش در سه بخش ساخته‌های آب از جمله: بندها و پرندها، آب‌راه‌ها و خندق‌ها؛ ساخته‌های دفاعی از جمله: دژها و قلعه‌ها؛ و ساخته‌های حکومتی از جمله کاخ‌ها تدوین گشته است که در این مقاله تنها به

- دو بخش ساخته‌های دفاعی و کاخ‌ها پرداخته شده است.
۸. در تاریخ‌های عربی از آب راه بزرگی نام برده شده است که به فرمان شاپور دوم ساسانی و برای حفظ امنیت استان‌های غربی سواد ساخته شده است. این مناطق همواره مورد تاخت و تاز قبایل صحراگرد بوده است. این آب‌راه در حاشیه‌ی صحرای عربستان تا دریا امتداد می‌یافته و از آب دریا پر می‌شده است. برای مطالعه‌ی بیشتر نک: ملایری، ج ۱، ص ۱۹۳.
۹. محمدی ملایری به نقل از ابن‌خردادبه این پنج محل را چنین نوشته است: هیت برای آن‌ها که از شام می‌آمدند. عذیب برای آن‌ها که از حجاز می‌آمدند. آن‌ها که از فارس می‌آمدند در صریفین و آن‌ها که از ترکستان می‌آمدند در حلوان و آنان که از خزر و آلان می‌آمدند در باب‌الابواب برای چنین تشریفات متوقف می‌شده‌اند. برای مطالعه‌ی بیشتر نک: ملایری، ج ۱، ص ۱۹۷ به نقل از: ابن‌خردادبه، المسالک، ص ۱۷۳.
۱۰. همان‌جا به نقل از: لوسترانج، بلدان‌الخلافة الشرقيه، ص ۹۰.
۱۱. به نقل از: قدامه، کتاب‌الخراج، المسالک، ص ۲۳۳.
۱۲. به نقل از: یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۵۹۵.
۱۳. به نقل از: ری‌سامرا، ج ۱، ص ۵۴.
۱۴. ملایری، ج ۱، ص ۱۹۹ به نقل از: معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۷ و ۹.
۱۵. همان‌جا به نقل از: مسعودی، مروج‌الذهب، تصحیح شارل پلا، ج ۳، ص ۵۸ و ۵۹.
۱۶. شرح این کاوش‌ها را در جلد اول ری‌سامرا، ص ۲۵۰ به بعد خواهید یافت.
۱۷. برای مطالعه‌ی بیشتر نک: ملایری، ج ۱، ص ۲۶۴.
۱۸. همان، ص ۲۶۵ به نقل از: کریستین‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۲۰.
۱۹. ملایری، ج ۲، ص ۲۳۱ به نقل از: معجم‌البلدان، ج ۱، ص ۱۸۶ تا ۱۸۹.
۲۰. به نقل از همان‌جا.
۲۱. به نقل از: فتوح‌البلدان، ص ۳۵۲.
۲۲. به نقل از: تاریخ طبری.
۲۳. همان‌جا به نقل از: معجم‌البلدان، ج ۱، ص ۲۹۱.
۲۴. به نقل از: معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۶۵.
۲۵. به نقل از: جاحظ، الحيوان به نقل از: الروائع، شماره‌ی ۱۸ با عنوان «الجاحظ، کتاب‌الحيوان، المقدمه»، ص ۳۴ تا ۳۵.
۲۶. به نقل از: مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۲۲.
۲۷. همان، ص ۲۲۳ و نقل شده در: همان‌جا.
۲۸. نک: لوسترانج، بلدان‌الخلافة الشرقيه، ص ۴۷.
۲۹. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این باره نک: ملایری، ج ۲، گفتار هفدهم و هجدهم، از ص ۳۱۷ تا ص ۲۵۲.
۳۰. ملایری، ج ۲، ص ۱۱۲ به نقل از یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۱۷۷.
۳۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این باره نک: ملایری، ج ۲، ص ۱۱۲ به نقل از تاریخ طبری، ج ۱، ص ۴۴۰.
۳۲. تاریخ سیستان، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، ص ۳۳ و نقل شده در: ملایری، ج ۲، ص ۱۱۳.
۳۳. سرویلیام ویلکوکس (۱۸۵۲-۱۹۳۲) مشاور فنی در وزارت کار در حکومت عثمانی

و سپس در جمهوری ترکیه بود. حکومت عثمانی او را برای مطالعه در امر آبیاری عراق و تهیه‌ی گزارش از آن‌چه در این زمینه می‌توان کرد، به عراق فرستاده بود.

۳۴. ملایری، ج ۲، ص ۲۳۴ به نقل از: ری سامرا، ج ۱، ص ۱۵۶.
۳۵. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این باره نک: ملایری، ج ۲، گفتار چهاردهم، استان شادهرمز.
۳۶. به نقل از: یاقوت، ج ۴، ص ۱۶.
۳۷. برای مطالعه‌ی داستان خواندنی دادخواهی مردم نک: ملایری، ج ۲: ص ۲۵۰ به نقل از: یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
۳۸. ملایری، ج ۲: ۲۵۳ به نقل از: ری سامرا، ج ۲، ص ۳۳۲.
۳۹. ملایری، ج ۲: ۲۵۴ به نقل از: ری سامرا، ج ۱، ص ۱۵۲.
۴۰. ملایری، ج ۳، ص ۱۴ پانویشت له نقل از: معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۷۶.

منابع

۱. ابن حوقل، ۱۳۶۴، «سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورہ الارض»، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
۲. بازرگان، عباس، ۱۳۹۱، «مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته»، تهران: دیدار.
۳. کریستین سن، آرتور، ۱۳۱۷، «ایران در زمان ساسانیان». ترجمه‌ی رشید یاسمی. تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
۴. گروت، لیندا و وانگ، دیوید، ۱۳۸۴، «روش‌های تحقیق در معماری» (۱۳۸۹). ترجمه‌ی: علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
۵. لسترانج، ۱۹۵۴م، «بلدان الخلافه الشرقیه»، ترجمه‌ی بشیر فرنیس و گورگیس عواد به عربی، بغداد.
۶. محمدی ملایری، محمد؛ ۱۳۷۵. «تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی». ۶ ج، تهران: توس.
- فهرست متون عربی و پارسی تاریخی برای مطالعه‌ی بیشتر:
۱. ابن خردادبه، ۱۸۸۹م، «المسالک و الممالک». به تصحیح Goeje..M.J.De بیروت: بریل (E.J. Brill).
۲. ابن رسته، ۱۸۹۲م، «علاق النفیسه»، لیدن.
۳. بلاذری، ۱۹۵۶م، «فتوح البلدان»، به تصحیح صلاح الدین المُنَجِّد. قاهره: مکتب النهضه المصریه.
۴. بلعمی، ابوعلی محمد، ۱۳۳۷، «ترجمه‌ی تاریخ طبری»، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران.
۵. «تاریخ سیستان»، ۱۳۰۴، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران.
۶. جاحظ، عمر بن بحر، ۱۳۲۵-۱۳۲۳، «الحوان»، قاهره.
۷. جاحظ، عمر بن بحر، ۱۹۱۴م، «التاج فی اخلاق الملوک»، به تحقیق احمد زکی پاشا، قاهره: المطبعه الأميریه.
۸. سوسه، احمد، ۱۹۴۸م، «ری سامراء فی عهد خلافه العباسیه»، ج ۲. بغداد: مطبعه المعارف.
۹. یاقوت، شهاب‌الدین ابن عبدالله حموی، ۱۸۶۶م، «معجم البلدان»

- به تصحیح ف. ووستنفلد، عجم، لیبزیک، افسست کتابخانه‌ی اسدی تهران: ۱۹۶۵ م.
۱۰. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، ۱۹۶۵ م، به تصحیح Goeje.M.J.De و جمعی از خاورشناسان، ۱۵ ج، بیروت: بریل.
۱۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۵۳، «تاریخ قم»، ترجمه‌ی حسن بن علی بن حسن، به تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران: مطبعه مجلس.
۱۲. لسترانج، ۱۹۵۴ م، «بلدان الخلافه الشرقیه»، ترجمه‌ی بشیر فرنسیس و گورگیس عواد به عربی، بغداد.
۱۳. مسعودی، ۹۴-۱۸۹۳ م، «التنبیه و الاشراف»، به تصحیح و. ر. بارون روزن، لیدن، افسست کتابخانه‌ی خیاط بیروت: ۱۹۶۵ م.
۱۴. مسعودی، ۱۹۶۶-۱۹۷۹ م، «مروج الذهب و معادن الجواهر»، به تصحیح شارل پلا، ۷ ج، بیروت: دانشگاه لبنان.

Sassanid Constructions in Del-e Iranshahr According to Early Historical Texts

Journal of Faculty of Art and Architecture
Department of Archaeology
Vol. 2 No.3, Autumn-Winter 2013

Dr. Saeed Alitajer

Assistant Professor of Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Tajer1966@gmail.com

Mr. Ali Akbari

Ph.D. Candidate in Architecture, Lecturer, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Abstract

The current land named modern Iraq has called Del-e Iranshahr by the Sassanid kings. The special geographical situation of the region has caused to be selected as the Capital and political center by the Sassanid kings especially Khosrow Anou Shirvan, which have led to build many building and constructions with different proposes. Of the key-way accessing to the detail of such monuments, regarding to the shortage of documents and monuments which have destroyed over time, are Historical Texts mentioning them. The article will try to re-analysis some of given historical texts reported by Mohammad Malayeri to identify a type of those Monuments. The current research is trying to answer some Questions such as: Where is Del-e Iranshahr and what kinds of constructions has been reported from there, via Qualified Research Plan of Historical Interpretation and gathering data from Arabian first-class texts translated to Persian. The results shows that the majority of the Sassanid constructions in Del-e Iranshahr can be divided to 3 main categories: Defensive (military camps and castles), Royal (palaces) and Water-related (dams, parand, Shallow and deep canals); of them, there are some remains of which their location and positioning can be traced from historical texts and documents aiming to provide suitable condition for archaeological excavations.

Key words:

Iranian Architecture, Sassanid Architecture, Del-e Iranshahr, Sassanid Constructions, Sassanid Palaces and Castles

